

بد خدا شناسی

(بخش اول)

آفت دین‌داری

"بد خداشناسی" ممکن است عنوان متداول و مصطلحی نباشد، اما به هر حال بیانی است از نوعی خداشناسی متعارف میان توده هائی از مردم که به آداب و رسوم دینی گذشتگان، هر چند شرک آمیز و خرافی، بیشتر پایبند هستند تا آنچه مستقیماً در کتاب الهی و تعالیم توحیدی پیامبران آمده است.

این اصطلاح "من درآوردی" و ابتکار نویسنده نیست، عنوانی قرآنی است که بارها تکرار شده است؛ خداوند "منافقین و مشرکین" را "الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السُّوءِ" (بد گمانان به خدا) نامیده است (فتح ۷). یعنی کسانی که دیدگاه درستی نسبت به خدا ندارند و او را بد شناخته اند!

قرآن در باره برخی از شکست خوردگان نبرد "احد" که روحیه خود را باخته و از موضع خود بینی و عافیت طلبی تصورات باطلی در باره خدا و حقانیت راهشان می‌کردند، همین اصطلاح "بد خدا شناسی" را به کار برده است:

آل عمران ۱۵۴ - ... و گروهی دیگر، تنها در فکر خویش بودند و به شیوه (دوران) جاهلیت گمانهای بدی نسبت به خدا داشتند؛ می‌گفتند: آیا (اختیار) کار به دست ماست (تا خود را از معرکه خلاص کنیم)؟! بگو: سر رشته تمام امور به دست خداست ...

... وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ....

حضرت علی نیز سه خصلت را ناشی از بد خداشناسی شمرده اند: ترس، حرص و حسد. کسی که ازبندگان خدا می‌ترسد و از اجرای وظیفه شانه خالی میکند، قدرت خدا را نشناخته است، کسی که حرص می‌ورزد نیز رازق بودن خدا را درک نکرده و بالاخره کسی که حسادت می‌کند، بد خواه و بدبین بندگان اوست، نه مهرش را آموخته و نه فضلش را شناخته است.

إِنَّ الْجُبْنَ وَالْحِرْصَ وَالْحَسَدَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ

بد خداشناسی فضیلتی بر خداشناسی ندارد! همانطور که آدرس عوضی گرفتن یا مسیر عوضی رفتن با آدرس نداشتن تفاوتی نمیکند، و به پزشک جعلی مراجعه کردن و نسخه عوضی گرفتن با دکتر نرفتن فرقی نمیکند. چه بسا آدرس نداشتن و نزد طیب نرفتن، شخص را به چاره جوئی و اندیشه وادارد و سرانجام پس از سرگردانی ها به مقصد و به سلامت برساند، اما کسیکه آدرس یا نسخه عوضی گرفته، به اتکاء اطمینان کاذبش تفکر و تلاشی هم نمیکند.

بد خداشناسی پدیده تازه ای نیست؛ به درازای تاریخ سابقه دارد. به نقل قرآن از قصص انبیاء، هیچ پیامبری برای اثبات وجود خدا، یعنی "خداشناسی" نیامده است، بلکه تماما برای تبلیغ "توحید" یعنی تک خدائی و تقوای از شرک و انحراف، یعنی مبارزه با "بد خداشناسی" و تصفیه و پالایش تعلیمات به شرک و اوهام آلوده شده پیامبر پیشین آمده بودند.

نهضت های اصلاحی در میان پیروان پیامبران نیز در راستای همان نهضت نبوت است، که سلسله وار در تاریخ استمرار داشته است. اگر در مسیحیت امثال لوتر و کالوین نهضت پروتستانتیزم را به پا کردند، در تاریخ اسلام پس از نهضت کربلا، جریان اصلاح گری تا به زمان ما ادامه داشته است و در صده گذشته ظهور سید جمال الدین اسدآبادی، عبدو، کواکبی و امثال آنها را در جهان اسلام شاهد بوده و در ایران نیز مصلحان ممتازی داشته ایم.

آثار و علائم بیماری

بد خداشناسی بیماری مهلکی است همچون بیماری های جسم و جان، و آثار و عوارضی دارد که با تشخیص بالینی و آزمایشات متناسب قابل شناسائی و درمان میباشد. نشانه های هر مرضی در اندام و اعضاء و جوارح ما آشکار میشود، نشانه های بد خدا شناسی را در روح و روان خود چگونه شناسائی کنیم؟

کافی است به خود بنگریم و میزان انگیزه و عشق و علاقه خود به موضوعات مادی و معنوی و صرف وقت و همت و هزینه ای که برای هر قسمت میکنیم مورد مقایسه قرار دهیم. البته ذوق و سلیقه و استعداد و امکانات ما یکسان نیست، بنابراین ارزیابی ها کاملا متفاوت باشد، اما به هر حال مواردی از مثال های زیر ممکن است در باره ما صدق کند:

- اگر اهل تفریح و سرگرمی و محفل و موسیقی باشیم ، به هر قیمتی شده بلیط کنسرت را از مدتها قبل تهیه و سعی میکنیم حتما صندلی ردیف جلو را رزرو کنیم ، اما در مجالس مذهبی معمولا در ردیف آخر می نشینیم تا اگر حوصله مان سررفت ، سریع تر خارج شویم!
- اگر اهل سینما و تاتر باشیم ، دو ساعت فیلم و نمایش را با نشاط می گذرانیم ، ولی بعد از پنج دقیقه نماز به خمیازه می افتیم!
- اگر اهل ورزش باشیم ، ساعت ها با هیجان کامل به تماشای مسابقات می نشینیم و روزها مسابقات جهانی در رشته های مختلف را تعقیب میکنیم ، اما انگیزه ای به مشارکت در مسابقات اخلاقی در خدمت به محرومان نداریم!
- اگر روزها رمان های چند جلدی را براحتی میخوانیم ، ولی روزی یک صفحه کتاب دینی خواندن را مشکل می بینیم!
- اگر ساعت ها گپ زدن در مهمانی ها و محافل انس ، با مدتهای طولانی خداحافظی دم در! هنوز ما را خسته نمیکند اما برای شرکت در مجالسی که برای امور عام المنفعه تشکیل میشود ، همیشه گرفتاری و کمبود وقت پیدا میکنیم!
- اگر در کنار یار هستیم ، زمان مثل برق میگذرد . اما در راز و نیاز با خدا گویی زمان متوقف است و دقیقه اش ساعتی سنگینی میکند!
- اگر برای احراز پست و مقام در موقعیت هائی که نان و نام دارد سخت رقابت میکنیم ، اما از پذیرش مسئولیت در مؤسسات مردی غیر انتفاعی و مشارکت در مخارج آن شانه خالی میکنیم!
- اگر ذوق خرید داریم و برای کالاهای تزئینی و تفننی هزاران خرج میکنیم ، اما پرداخت حق عضویت های عقب افتاده در مؤسسات دینی و ملی برای ما سنگین است!
- اگر برای امور مادی و دنیائی خود برنامه ریزی و از هفته ها قبل قرارهای خود را تنظیم میکنیم ، اما برای خودسازیهای معنوی طرح و برنامه ای تهیه نمیکیم!
- اگر اهل محافظه کاری و پروای از خطر هستیم و از هر ناشناخته ای احتراز میکنیم ، اما مال اندیش و آخرت بین نیستیم و از عواقب اعمالمان بیم و هراس نداریم!
- اگر برای خانه های موقت دنیائی تلاش و تکاپو میکنیم ، اما برای خانه جاوید خود تدارکی نمی بینیم!
- اگر خود را از شر هر خطری محافظت میکنیم ، اما از بیم دامنگیر شدن نتایج اعمالمان و ظلم و ستمی که به خود یا به دیگران کرده ایم هیچ پروائی نمیکیم!

- اگر روزهایی که دیر از خواب بیدار میشویم و عجله داریم زودتر سر کار برویم ، اولین کاری که از برنامه روزانه حذف میکنیم نیايش و يك صفحه قرآن است، نه مثلا ورزش يا صبحانه و ...!

همه این ها حکایت از بروز علائم و نشانه هایی از بیماری در اندام ایمانی ما میکند.

خدا را " انسان وار " دیدن!

این بیت معروف از مثنوی مولوی را به یاد دارید که:

هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

وقتی ما انسانها که هم نوع و هم طراز هستیم ، یکدیگر را درست نمیشناسیم و بر حسب ظن و گمان در باره دیگری داوری و با آنها دوستی میکنیم ، بدیهی است در باره خدائی که به تعبیر قرآن : اول و آخر و ظاهر و باطن است ، چگونه می اندیشیم و اگر خدا اسماء خودش را معرفی نکرده بود چه تصور غریبی ، همچون خدایان اساطیری یونان باستان ، همان مهد فلسفه و حکمت داشتیم !!

میتوان تصور کرد اگر مورچگان هم می خواستند تصویری از خدا داشته باشند ، شاید او را مورچه بزرگتری با شاخک هایی بس نیرومندتر می پنداشتند!

دید ما نسبت به خدا بر حسب جهان بینی و زاویه نگرشمان تفاوت میکند . وقتی تصورمان از او " انسان وار " باشد، همچون شاگرد مدرسه ای میشویم که معلم را از زاویه تمایلات خود می بیند ؛ اگر تکلیف بدهد و سخت گیر باشد، جلاد میشود و اگر به حال خود رهايش سازد فرشته رحمت میگردد !

میتوان مثالهای زیادی از مقایسه انتظارات ما با نظامات خدائی مطرح کرد:

- توده های مردم همواره سعی میکنند با نزدیک شدن به مراکز قدرت ، برای خود تکیه گاهی در زندگی دست و پا کنند و در جوامعی که قانون در آنها غائب است ! عوامل و آشنایانی در دستگامهای سیاسی ، اطلاعاتی ، نظامی و ... به عنوان پارتی داشته باشند تا زیر چتر حمایتی آنان از گزند دیگران مصون باشند .. نظامات حکومتی نیز در طول تاریخ همواره از این نیاز سوء استفاده کرده و پایه های قدرت خود را بر دوش چنین وابستگیانی قرار داده اند . مؤمنین نیز با چنین "قیاس بشری " توقع دارند

حالا که به ابر قدرت جهان هستی تکیه و توسل کرده اند ، باید آسیب ناپذیر باشند ! اگر نه برای خود ، حداقل انتظار دارند خداوند رسولانش را به جبران زحمات آنها در برابر دشمنانشان حمایت کرده و مانع هر آسیبی به آنها شده باشد . اما قضیه را بر عکس می بینند ! مصیبت ها و مشکلات عمدتاً بر آنها فرود می آید و ابتلاء و امتحانشان از همه بیشتر است !؟

- ارتباطات سببی و نسبی در پارتی بازی های دنیائی کاملاً کارساز است و حمایت قدرتمندان از حامیانشان معمولاً شامل خانواده آنان نیز میشود ، اما در قرآن آمده است که همسران دو پیامبر بزرگ خدا ؛ نوح و لوط جهنمی شدند (سوره تحریم ۱۰) و حتی پسر نوح در دریا غرق شد و وساطت پیامبر هم کارگر نگردید ! ... و بر عکس ، همسر فرعون مؤمنی ممتاز و ساکن بهشت شد و پسر بت تراش بابل ، بت شکن بزرگ تاریخ گردید !!

- میگویند : "احترام امام زاده را متولی باید نگه دارد !" انتظار ما این است که خداوند باید یکسره از پیامبرانش تعریف و تجلیل کرده باشد ، اما می بینیم در مواردی صریحاً انتقاداتی بر آنها کرده است ! و اصلاً لحن قرآن در باره آنها بیش از تعظیم و تشریف ، حالت تربیت ، تعلیم و در مواردی ، تهدید و توبیخ دارد !

- انتظار ما این است که خدا موفقیت پیامبرانش را در دنیا تضمین و دشمنانش را تار و مار کرده باشد ، چرا که او قوی و قدیر مطلق است ، اما میدانیم بسیاری از آنها شکست خوردند ، حداقل در کوتاه مدت و از نظر معیارهای دنیائی به پیروزی نرسیدند ! پیامبر اسلام نیز هرگز مطمئن نبود سرانجام به پیروزی میرسد ، قرآن این هشدار الهی را بارها بیان کرده است که : تو ممکن است تحقق برخی از وعده های ما را ببینی یا قبل از آن از دنیا بروی ! (یونس ۴۶ ، رعد ۴۰ ، غافر ۷۷ و ...). اما ما برای پیروزی ورزشکارانمان در میادین بین المللی متوسل به بزرگان مذهب میشویم که مثلاً گل بیشتری بزنیم و یا وزنه سنگین تری بلند کنیم و فکر نمیکنیم با شکست ها باید چه کنیم که بحساب ناتوانی آن بزرگان گذاشته نشود !؟

- در طول تاریخ ، سفرا و نمایندگان سیاسی پادشاهان که به عنوان پیک و پیام آور نزد حکمرانان سایر نواحی میرفتند ، از مصونیت متقابل برخوردار بودند و اگر مورد تعرض و قتل قرار میگرفتند ، لشکر کشی های انتقامی میکردند ، اما با تکذیب ، تمسخر ، توهین و تحقیر رسولان و حتی قتلشان توسط

ظالمان ، خداوند حلیم تعجیلی در طرد و تعذیب دشمنان نکرده است ! ... تاریخ خونبار کربلا و قتل عام اصحاب امام حسین و اسارت اهل بیتش را که از یاد نبرده اید !؟

- ما ممکن است انتظار داشته باشیم پیامبر اسلام مدافع مطلق مستضعفان و دشمن آشتی ناپذیر سرمایه داران بوده باشد ، اما تاریخ گواهی میدهد در کنار محرومانی همچون بلال و سمیه و یاسر و ... برخی از اشراف قریش هم به او پیوستند و اصلاً همسر پیامبر خدیجه، ثروتمندی با سرمایه در گردش بود ! .. و داشتن و نداشتن برای پیامبر فرع بر حق و باطل بود.
- ما انتظار داریم همینکه نمازی خواندیم و روزه ای گرفتیم یا زیارتی رفتیم ، خدا حوائجمان را برآورده کند و در زندگی دردسری نبینیم ! و در جهت مقابل نیز ، برای خدانشناسان و بی دین ها هزار جور درد بی درمان انتظار داریم ، اما می بینیم حساب هایمان وارونه از آب درآمده و ابتلاها از زمین و آسمان بر مؤمنین می بارد !
- بیشتر ما " احساس مدار " و عاطفه محور هستیم ، مصلحت بلند مدت را فراموش میکنیم و به احساسات می چسبیم ! قرآن میگوید زناکاری را (که در ملاء عام مقابل چهار نفر عادل زنا کرده و قبح فحشا را با تجاوز به حقوق خانواده ها برده) صد ضربه تازیانه بزنی و در اجرای قانون خدا گرفتار " رأفت " نشوید (سوره نور آیه ۲) ، اما خیلی ها دلشان میسوزد و بر آثار بلند مدت گسترش چنین مفاسدی ، که همچون سرایت عضو چرکین به بدن ، کل اندام را نابود میکند ، چشم می پوشند .
- ما می پرسیم منطق عذاب جاوید چیست و چرا برای گناهان محدود در یک عمر باید نامحدود عذاب کشید؟ اما نمی پرسیم چرا یک لحظه بی احتیاطی در رانندگی ، جان یا جان هائی را برای ابد خاموش میکند ! و یکبار شکست در امتحان فرصت ورود به دانشگاه را برای همیشه سلب میکند؟
- می پرسیم این چه خدای عادل است که برای همه به تساوی استعداد و امکانات و سلامتی و سعادت قرار نداده است؟ اما فراموش میکنیم بیشتر این تبعیض ها و تجاوزات و فقر و محرومیت ها ناشی از عملکرد خودمان و ظلم و ستمی است که بر یکدیگر روا میداریم . حکمت تنوع ها و تفاوت تعادل با تساوی را نیز نمیشناسیم و یک لحظه نمی اندیشیم که اگر همچون محصولات صنعتی یکسان بودیم و " اختیار "ی خدا نداده بود، چه دنیائی داشتیم!

دهها مورد مشابه مثال های فوق را میتوان مطرح کرد ، که پاسخ آن را با تغییر زاویه جهان بینی و خدا شناسی ، از کلام مستقم خداوند در کتابش میتوان دریافت . مشروط بر آنکه از اسارت زمان و مکان در عمر موقت دنیائی و منافع محدود و موقت آن آزاد شویم و با آگاهی از ابعاد " اختیار " ، ابتلا و امتحان را ابزار ارتقاء و رشد و کمال بدانیم.